



تقاضای يك شخص برجسته آمریکایی از خدا درباره سیاهپوستان

شخص برجسته‌ای از جنوب آمریکا که در سابق موافق مسئله تبعیض نژادی بود روزی گفته است: من اکنون بجایی رسیده‌ام که می‌فهمم از بین رفتن اصول تبعیض نژادی امری اجتناب ناپذیر است ولی از خداوند مسئلت می‌کنم مادام که زنده هستم این موضوع واقعیت پیدا نکند.

شخص برجسته‌ای از جنوب آمریکا که در سابق موافق مسئله تبعیض نژادی بود روزی گفته است: من اکنون بجایی رسیده‌ام که می‌فهمم از بین رفتن اصول تبعیض نژادی امری اجتناب ناپذیر است ولی از خداوند مسئلت می‌کنم مادام که زنده هستم این موضوع واقعیت پیدا نکند.

به گزارش خبرگزاری فارس، مارتین لوتر کینگ جونیور (15 ژانویه 1929 - 4 آوریل 1968) رهبر سیاهپوست « جنبش حقوق مدنی « ایالات متحده آمریکا بوده است. در سال 1957 به همراه 60 رهبر سیاهپوست دیگر سازمانی را بنیان گذاشت که بعدها به « کنفرانس رهبران مسیحی جنوب « شناخته شد. وی در مبارزه علیه نژادپرستی از تعالیم مسیح و مهاتما گاندی پیروی می‌کرد.

اوج فعالیت‌های مبارزاتی مارتین لوتر کینگ در دهه 1960 و برای تصویب قانون حقوق مدنی بود. وی در سال 1963 در گردهمایی بزرگ طرفداران تساوی حقوق سیاهان که در برابر بنای یادبود آبراهام لینکلن در واشنگتن دی‌سی برگزار شد، معروفترین سخنرانی خود را به نام « رویایی دارم « انجام داد که از مهم‌ترین سخنرانی‌ها در تاریخ آمریکا به شمار می‌آید. مارتین لوتر کینگ در 4 آوریل 1968 در شهر ممفیس ایالت تنسی ترور شد.

در سال 1986 مقرر شد برای بزرگداشت یاد وی در ایالات متحده آمریکا سومین دوشنبه ماه ژانویه تعطیل رسمی اعلام شود. نوشته زیر از کتاب « ندای سیاه « اثر مارتین لوتر کینگ است که در آن سیاه پوستان آمریکا را به مقابله با وضعیت حاکم بر محیط سیاسی و اجتماعیشان ترغیب می‌کند. قسمت اول از متن کامل کتاب لوتر کینگ در پی می‌آید:

* مسیح می‌دانست پیروانش با مردانی خونسرد و پر افاده برخورد می‌کنند

مردم پس از ارزش واقعی خود بی‌خبرند و مردم ارزشمند به پستی نمی‌گیرند. فضیلت و کمال زندگی در جمع بین اصداد است با ترکیبی آفریننده و سودمند. (هگل) فیلسوف آلمانی می‌گوید: حقیقت در يك قضیه یا نقیض آن پیدا نمی‌شود بلکه باید آن را در ترکیب تازه و آشتی پذیر بین اصداد جستجو کرد. مسیح به لزوم همبستگی و جمع بین اصداد پی برد. او می‌دانست که پیروانش در جهان دشوار و آشتی ناپذیر، با سیاست‌های سرکش و تسلیم نشدنی آئین گذشته و پشتیبانان نیرومند این سیاست‌ها مواجه خواهند شد. او می‌دانست که پیروانش به مردانی خونسرد و پر افاده برخورد می‌کنند که قلبشان از دیر باز در حفظ سنن کیش و آئین سابق سخت شده است. با این جهت گفت: من شماها را همچون بره‌هایی به میان گرگ‌ها رها می‌کنم. و به دنبال آن افزود: مانند مار هوشیار و چون کبوتر ساده باشید.

* « فکر کردن « برای بسیاری از مردمان ناگوارترین موضوع است

گرچه مشکل است باور کرد کسی در عین حال بتواند خصوصیات مار و کبوتری را دارا باشد ولی این همان چیزی است که مسیح از پیروان خود انتظار دارد. ما بایستی سرسختی مار را با آرامش کبوتر ترکیب کنیم؛ روحی استوار و قلبی مهربان. ابتدا به لزوم داشتن روح استوار توجه کنیم. مشخصات چنین روحی عبارت است از فکری برنده، نظراتی از روی واقع بینی و قضاوتی قاطع.

روح استوار حاد و نافذ است و می‌تواند سنگرهای افسانه‌ها و داستان‌های خدایان را در هم بشکند و درست را از نادرست برگزیند. مردی که روح استوار دارد زرنگ و دور اندیش است، نیرومند و سخت است، عزمی راسخ و پیمانی پایدار دارد. کیست که منکر شود چنین روح استوار یکی از بزرگترین نیازمندی‌های بشر است؟ کمیاب هستند کسانی که با میل و رغبت به تفکر و اندیشه در این مشکل بپردازند. فکر کردن برای بسیاری از مردمان ناگوارترین موضوع است. کشش به سوی نا استواری و نرمی روح در افراد زود باور و ساده بیشتر است.

* بنگاه‌های تبلیغاتی از نرمش روح مردم حداکثر استفاده را می‌برند

به موضوع تبلیغات بازرگانی توجه کنیم. کافی است که در تلویزیون یا رادیو درباره محصول کارخانه یا کالایی تبلیغ شود و ما در پی خریداری آن برآئیم. بنگاه‌های تبلیغاتی مدت‌ها است کشف کرده‌اند که بیشتر مردم دارای روح نرم و انعطاف پذیر هستند و از این

نرمش روح با انتشار انواع آگاهی‌های تبلیغاتی مردم پسند حداکثر استفاده را می‌برند. این زود باوری مبالغه آمیز می‌شود وقتی ملاحظه کنیم که بسیاری از مردم مطالب چاپی را به عنوان حرف آخر و درست می‌پذیرند. کمتر افرادی پیدا می‌شوند که بتوانند بفهمند از وسائل تبلیغاتی و اطلاعاتی ما در این روزگار مطبوعات و میزهای خطابه و حتی منبر، نمی‌توان حقیقتی عینی و بی‌طرفانه بهره برداری کرد. کمتر مردمان آنقدر قدرت روحی دارند که بتوانند یک موضوع انتقاد آمیز و یا تشخیص راست از دروغ را در اندیشه خودداوری کنند. ارواح ما همواره با نیمه راستی‌ها، توهمات و دروغ‌بافیها سر و کار دارند.

* ماجرای طبقه 13 هتل نیویورک

یکی از بزرگترین نیازمندی‌های بشری آن است که بشر خود را بالای منجلا ب تبلیغات دروغ نگه دارد. افرادی که روح ناتوان و علیل دارند خیلی زود تسلیم خرافات می‌شوند. روح آنها مدام دچار ترس و نگرانی نابجا است. از جمعه سیزدهم ماه و یا گربه سیاه که پنجه‌هایش صلیب وار روی هم گذاشته باشد می‌ترسند.

خود من در آسانسور یک هتل بزرگ نیویورک برای اولین بار متوجه شدم که طبقه سیزدهم وجود ندارد و پس از طبقه دوازدهم طبقه چهاردهم قرار گرفته است. علت را از متصدی آسانسور پرسیدم. پاسخ داد: «171#؛ این رویه و عادت در اغلب هتل‌ها رعایت می‌شود، چون عده زیادی از بسر بردن در طبقه سیزدهم وحشت دارند.» «171#؛ حتی بعضی‌ها به حساب اینکه طبقه چهاردهم جایگزین طبقه سیزدهم است از سکونت در طبقه چهاردهم نیز خودداری می‌کنند!» اینگونه ترس‌ها روح ناتوان را به هنگام روز وحشت زده و در شب بکلی تسخیر می‌کند.

* استعانت مرد برجسته آمریکایی از خدا درباره تبعیض نژادی

فردی که روح علیل و ناتوان دارد از هر گونه تغییر وضع می‌هراسد. وضع ثابت و پایدار برایش اطمینان بخش است. از هر وضع تازه ترسی ناخوش آیند احساس می‌کند. برای چنین آدمی درد آورترین چیز آنست که بخواهد فکر و اندیشه تازه بکند. گزارش می‌دهند شخص برجسته‌ای از جنوب آمریکا که در سابق موافق مسئله تبعیض نژادی بود روزی گفته است: من اکنون بجایی رسیده‌ام که می‌فهمم از بین رفتن اصول تبعیض نژادی امری اجتناب ناپذیر است ولی از خداوند مسئلت می‌کنم مادام که زنده هستم این موضوع واقعیت پیدا نکند.

مردی که روح ناتوان دارد آرزومند است که زمان حال ابدیت پیدا کند و روزگار را در زیر یوغ انقیاد «171#؛ همیشه بکنواخت» بگذراند.

* در میان پیروان دین به دروغ انتشار داده‌اند که دین و دانش با هم سازگار نیست

ناتوانی روح اغلب اساس دین را هم متزلزل می‌کند. به همین جهت است که دین (مسیحیت) در بیشتر موارد پندارهای نوین را با تصمیم قاطعی دور می‌اندازد. کلیسای مسیح با وضع احکام و فرمان‌ها، با تفتیش عقاید و تکفیر، نیل به حقیقت را به تعویق انداخته و بر سر راه جوینده حقیقت دیوار غیر قابل عبوری سد کرده است. از نظر تاریخی و زبان و ادبیات بحث و انتقاد از کتاب مقدس را ارواح ناتوان به منزله دشنام به مقدسات دین تلقی می‌کنند و آن را دلیل بر فساد و تباهی انتقاد کنند، می‌دانند. مردمی که روح ناتوان دارند اصول هشتمگانه خوشبختی ازلی را که در انجیل آمده است تصحیح کرده‌اند تا چنین خوانده شود: خوشبخت کسانی هستند که در نادانی از اسرار کائنات بسر ببرند چون در این صورت است که خدا را خواهند دید!

اینها همان کسانی هستند که در میان پیروان دین انتشار داده‌اند که دین و دانش با هم سازگار نیست و این دروغ است. ممکن است بین افراد روحانی با روح ناتوان و مردمان دانش با روح استوار اختلافی وجود داشته باشد ولی هرگز بین دین و دانش اختلافی وجود ندارد.

* هیتلر فهمیده بود چگونه از ناتوانی روحی هواخواهان خود بهره برداری کند

جهان این دو، از هم متمایز و راه‌های آنها از هم جداست؛ دانش می‌جوید و دین تفسیر می‌کند. دانش با آدمی معلوماتی می‌دهد که قدرت است و دین به انسان حکمتی می‌بخشد که کنترل است. دانش معمولا به کردار می‌پردازد و دین به آثار، دانش و دین رقیب هم نیستند، بلکه مکمل یکدیگر می‌باشند. دانش از نابودی دین در کارهای نامعقول و ناصواب، و مخالفت فلج کننده با پیشرفت فرهنگ و علوم در میان توده مردم جلوگیری می‌کند و متقابلا دین مانع است که دانش در لجن زار پیش پا افتاده مادیات و انکار اصول اخلاقی فرو برود.

لزومی ندارد که برای کشف و اثبات خطرات ناتوانی روحی خیلی دور برویم. دیکتاتورها که متکی به قدرت مطلقه هستند با آن چنان اصول بربری و آدم کشی بر مردم حکومت می‌کنند که در یک اجتماع پیشرفته و متمدن هرگز نمی‌توانند فکر آنرا هم کرد. آدلف هیتلر فهمیده بود چگونه از ناتوانی روحی هواخواهان خود بهره برداری کند. او می‌گفت: من در اکثریت طرفداران خود ایجاد ترس و نگرانی می‌نمایم. و فقط با چند، نفری از روی دلیل و عقل کار می‌کنم. هم او در کتاب (نبرد من) می‌نویسد: با دروغ‌های بزرگ و ماهرانه که به

طور مکرر و مداوم گفته شود می‌توان به مردم قبولاند که جهنم آسمان است و آسمان جهنم. دروغ هر چند بزرگتر باشد زودتر مورد قبول قرار می‌گیرد.

* برخی آثار درد آور تبعیض نژادی علیه سیاهپوستان را مدرک عقب ماندگی آنها می‌دانند

ناتوانی روح یکی از موجبات اساسی حس برتری نژادی است. کسی که روحی استوار دارد همیشه ابتدا قضایا را مورد بررسی قرار می‌دهد و بعد از روی آنها نتیجه گیری یعنی داوری نهایی می‌کند. در صورتی که روح ناتوان، حتی قبل از بررسی در اولین اثر موضوعی نسبت به آن قضاوت قبلی می‌کند.

چه بسیارند ارواح ناتوان و فکرهای علیل که نژاد سفید را برتر و نژاد سیاه را پایین تر می‌دانند در صورتی که کارشناسان و علمای انسان شناسی کذب این ادعا را ثابت می‌کنند. چه بسیارند اشخاصی که با روح ناتوان و علیل خود می‌گویند: نژاد سفید به هر جهت بر نژاد سیاه برتری دارد چون هنوز سیاه ها از حد متوسط دانش و فرهنگ و اخلاقی دور هستند.

این اشخاص آنقدر روشن بین نیستند که بتوانند بفهمند علت عقب ماندگی و عدم پیشرفت سیاه‌ها در نتیجه تبعیض‌هایی است که سفیدها بر آنها روا داشته‌اند و حساب نمی‌کنند که از نظر عقلی نادرست و از جهت اجتماعی غیر قابل تحمل است که بتوان آثار درد آور تبعیض نژادی را علیه سیاهپوستان مدرک عقب افتادگی آنها به شمار آورد.

* تمدنی که افرادی با روح ناتوان پرورش می‌دهند مرگ حتمی معنویت را به نسبه خریداری می‌کند

بسیاری از سیاستمداران جنوب آمریکا به خوبی می‌دانند که بیماری ناتوانی روحی تنها مدافع آنها در دفاع از تبعیض نژادی است. با تعصبی خدعه آمیز بیاناتی می‌کنند که آتش آشوب را شعله ور می‌سازند و با تبلیغات دروغ چنان نگرانی و ترس غیر عادی و حتی نفرت ناخوش آیند در دل‌های سفید پوستان بی سواد و نامساعد به وجود می‌آورند و اینان را دچار چنان اشتباهی می‌کنند که دست به پست ترین کارها و شدت عملی که یک انسان سالم و طبیعی هرگز مرتکب آن نمی‌شود بزنند.

امید زیادی نیست مادام که روح ما استوار نشود بتوان زنجیره‌های داوری‌های نادرست تبلیغات ننگین و دروغ نادانی را در هم شکست.

جهان امروزه اجازه نمی‌دهد که ناتوانی روح وسیله تجمل افراد معینی قرار گیرد. ملت یا تمدنی که افرادی با روح علیل و ناتوان پرورش می‌دهد مرگ حتمی معنویت را به نسبه خریداری می‌کند.